

تأملی در تفسیر آیه شریفه «يُحَرِّقُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»

محمدحسن احمدی*

چکیده

در آیاتی از قرآن از جمله آیات: بقره / ۷۵، نساء / ۴۶ و مائده / ۱۳ و ۴۱ واژه تحریف به صراحت آمده است. این اصطلاح قرآنی که در رابطه با اهل کتاب به کار رفته، غالباً از سوی مفسران با تحریف عهدین پیوند داده شده است. گرچه آیات تحریف، جزئیات چگونگی و نوع این تحریف را بیان نکرده است، اما با توجه به آنچه از بررسی روایات مربوطه به دست می آید، می توان نتیجه گرفت که اصطلاح قرآنی تحریف در فضای مطالعات تفسیری اندکی توسعه معنایی یافته است. بازکاوی مفهوم تحریف، این اصطلاح قرآنی را بر شاخصه هایی چون ماهیت فرانشتاری و تمرکز بر یک مصداق خاص استوار می داند.

واژگان کلیدی

تحریف، عهدین، تورات، انجیل، اهل کتاب.

طرح مسئله

آیاتی از قرآن کریم که در آنها به صراحت لفظ تحریف، آن هم به صورت فعل مضارع «يُحَرِّفُونَ» به کار رفته است، عبارتند از: «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (نساء / ۴۶ و مائده / ۱۳)، «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ» (مائده / ۴۱) و «يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوا» (بقره / ۷۵)

این آیات از سوی بیشتر مفسران در ارتباط با اهل کتاب و کتاب‌های مقدس تفسیر شده است؛ اما به نظر می‌رسد قرائن موجود حاکی از لزوم بازنگری در برخی از این پیش‌فرض‌ها در تفسیر اصطلاح قرآنی «تحریف» است. در فرضیه ما، ماهیت تحریف اساساً مبتنی بر دو شاخصه اصلی، یعنی ماهیت فرانوشتاری و عدم توسعه معنایی است که در ادامه به تبیین آنها می‌پردازیم:

ماهیت فرانوشتاری: ماهیت تورات و انجیل موردنظر قرآن کریم و طبیعتاً مفهوم تحریف شکل گرفته پیرامون آن، ضرورتاً امری نوشتاری نیست؛ بلکه اعم از نوشتاری، شفاهی و حتی گفتمانی است. این در حالی است که در تحلیل آیات مربوطه و تبیین مفهوم تحریف، به نوشتاری بودن به عنوان پیش‌فرض این پدیده نگریسته شده است. به عنوان نمونه، علامه طباطبایی در توضیح این تحریف می‌نویسند: «باید دید که منظور از تورات چیست و قرآن کریم از این اسم، چه کتابی را در نظر دارد؟ آن کتابی که در میقات در الواحی که قرآن کریم در سوره اعراف داستانش را آورده و به موسی نازل کرد، و یا این اسفاری که فعلاً در دست یهود است؟» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳ / ۳۰۹) البته این پیش‌فرض را می‌توان نتیجه تشابه این تحریف با مفاهیم شکل گرفته پس از نزول قرآن در مورد تحریف و مقایسه عهدین با قرآن کریم نیز دانست.

عدم توسعه معنایی: در تفسیر تاریخی اصطلاح تحریف، نمی‌توان بدون توجه به مصادیقی که روایات برای این اصطلاح تعیین کرده‌اند، معانی دیگری را به عنوان تفسیر این اصطلاح قرآنی ارائه کرد. در فضای مطالعات کلامی، معمولاً تحریف مصطلح به کاررفته در مورد تورات و انجیل، مرتبط با همین آیات و یا مراد این آیات دانسته شده است. بر این اساس، پیش‌فرض اساسی متکلمانی که نقدهای متنی موجود در تورات و انجیل را به عنوان تفسیر تحریف یا بخشی از معنای آن برگزیده‌اند، توجه به مسئله تحریف به عنوان امری مفهومی - نه مصداقی - است. این در حالی است که در روایاتی که به تفسیر این آیات پرداخته‌اند، کتمان بشارت ظهور پیامبر اسلام در تورات و انجیل به عنوان مهم‌ترین مصداق این تحریف برشمرده شده است. در این روایات تفسیری، به این مسئله اشاره شده که یهود در آستانه ظهور پیامبر اسلام، نام و خصوصیات وی را مخفی می‌کردند. به عنوان نمونه، طبرسی، مفسر بزرگ آورده است:

تأملی در تفسیر آیه شریفه «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» □ ۳۳

اینان تورات را تحریف نموده و اوصاف نبی اکرم را تغییر داده تا عوام یهود را در شک و تردید واقع سازند. در تورات نبی اکرم به گندم‌گون و مبانه‌بالا توصیف شده بود؛ درحالی‌که اینان او را درازقد معرفی کردند. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۱۹۱ و ۲۳۳)

در روایت دیگری آمده است که علمای یهود، صفت پیامبر را تغییر می‌دادند تا مستضعفین یهود دچار شک شوند. (طوسی، بی‌تا: ۱ / ۳۲۲) در نمونه‌ای دیگر، از مجاهد نقل شده که منظور از «کلم»، تورات است؛ زیرا آنها صفات پیامبر در تورات را کتمان می‌کردند. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۵ / ۱۷۱) مفسر دیگری در تفسیر «تحریف» مورد بحث می‌نویسد: «یعنی کلام خدا را در مورد صفات پیامبر ﷺ تغییر می‌دادند.» (میبدی، ۱۳۶۱: ۳ / ۶۰)

به‌هرصورت، گستردگی این دسته از روایات به‌حدی است که با وجود عدم تصریح قرآن کریم به نوع، مصداق و حتی زمان وقوع این تحریف، ارتباط این تحریف با کتمان نام پیامبر ﷺ را امری مسلم کرده است.

شواهد تفسیری

در اینجا به بیان دلایل و قرائنی می‌پردازیم که فرضیه ارائه‌شده را تقویت می‌کند. مایه اصلی این استدلال‌ها از قرآن کریم گرفته شده و پیوسته از اقوال تفسیری مفسران شیعه و اهل سنت نیز بهره برده شده است.

۱. تصدیق تورات و انجیل توسط قرآن کریم

اصطلاح «تصدیق» - برخلاف اصطلاح تحریف - در مورد تورات و انجیل، به‌صراحت در قرآن کریم به‌کار رفته است. تعبیر «مصدق» - که هجده‌بار در قرآن کریم به‌کار رفته است - در بیشتر موارد، توصیفی برای قرآن کریم است؛ به این معنا که قرآن کریم، کتاب‌های آسمانی پیشین، ازجمله تورات و انجیل را تأیید می‌کند. آیات قرآن نه‌تنها قرآن را مصدق تورات و انجیل، بلکه اساساً مصدق همه کتاب‌های آسمانی پیش از خود می‌داند. (مائده / ۴۸) صاحب تفسیر تبیان می‌نویسد:

ان القرآن مصدق لما مع اليهود من بني إسرائيل من التوراة. (طوسی، بی‌تا: ۱ / ۱۸۵)

این تصدیق و تأیید از آن جهت می‌تواند قرینه‌ای برای درک مفهوم تحریف به‌شمار آید که

به‌ظاهر با یکدیگر تنافی دارند.

در تبیین عدم تنافی این مسئله با تحریف این کتاب‌ها، غالباً به تفکیک بین تورات و انجیل واقعی که به‌صورت وحی نازل شده و آنچه امروز به‌عنوان عهدین در دست اهل کتاب است، اشاره می‌کنند. مفسری می‌نویسد:

قرآن لفظ تورات را بر وحی نازل‌شده بر موسی از جانب خداوند متعال می‌داند؛ ولی قرآن روشن کرده و تأکید کرده که تورات و انجیلی که یهود به آن اعتراف کرده، غیر از آن چیزی است که امروز دست پیروان این دو دین است. (مغنیه، ۱۳۸۵: ۳ / ۶)

از نگاه این عده، تصدیق کتاب تحریف‌شده اساساً بی‌معناست. علامه بلاغی ذیل آیه «وَأَمِنُوا بِمَا أُنزِلَتْ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ» (بقره / ۴۱) می‌نویسد: «معنا ندارد که بگوییم قرآن، تورات محرّف را تصدیق می‌کند.» (بلاغی، ۱۳۷۸: ۱ / ۸۹)

از نگاه صاحبان این دیدگاه، حتی تصدیق تورات توسط عیسی علیه السلام نیز به‌معنای تحریف نشده بودن تورات در آن زمان نیست. علامه طباطبایی دلالت آیه «وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ» (آل عمران / ۵۰) بر تحریف نشده بودن تورات تا زمان عیسی علیه السلام را ناتمام می‌داند. وی علت ناتمام بودن این مسئله را این‌گونه توضیح می‌دهد:

آیه مورد بحث آن توراتی را می‌گوید که در دو آیه قبل در خطاب به مریم می‌فرمود: به عیسی تعلیم می‌دهد، نه آن توراتی که در عصر بعثت آن جناب در بین یهودیان بوده. پس آیه مورد بحث هیچ دلالتی ندارد بر اینکه عیسی علیه السلام تورات متداول در بین مردم آن روز را قبول داشته و تا آن روز، تورات تحریف نشده، تا با جریان بخت‌نصر و طوطوز منافات داشته باشد؛ همچنان‌که آیاتی که می‌گوید: پیامبر اسلام تورات و انجیل را قبول دارد، منظورش تورات و انجیل متداول در عصر نزول قرآن نیست؛ بلکه تورات و انجیلی است که وحی به آن جناب تعلیم داده. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳ / ۳۱۵)

ممکن است از نگاه این مفسران، این تفصیل و تفکیک به‌گونه دیگری نیز صورت گیرد؛ به‌این‌صورت که تصدیق، مربوط به مطالب تحریف‌نشده تورات و انجیل و تحریف، مربوط به مطالب تحریف‌شده آن است. علامه در جای دیگری چنین نظری دارد و تأیید و تحریف را مربوط به یک

تورات می‌داند. وی می‌نویسد:

در تورات موجود و رایج بین یهود امروز، مقداری از تورات اصلی که بر موسی علیه السلام نازل شده، وجود دارد و مقداری هم از مطالب تحریفی وجود دارد. خلاصه در تورات اصلی دستبرد شده که یا چیزهایی به آن اضافه کرده‌اند و یا از آن انداخته‌اند و یا لفظ آن را و یا جای آن را تغییر داده‌اند و یا تصرفاتی دیگر کرده‌اند. این آن نظریه‌ای است که از قرآن کریم درباره تورات استفاده می‌شود و بحث دقیق و مفصل هم به همین نتیجه می‌رسد. (همان: ۵ / ۵۶۰)

برخی قرآن‌پژوهان نیز در تبیین تنافی ظاهری بین تصدیق و تحریف، هریک از این دو توصیف را مربوط به شرایط زمانی خاصی می‌دانند. (Neuwirth, 2010: 373 - 378)

اما اینکه منظور قرآن از امر تصدیق و تأییدشده را کتاب واقعی نازل شده - نه کتاب متداول در عصر نزول - بدانیم، این سؤال پیش می‌آید که تأیید کتابی که وجود ندارد، چه فایده‌ای می‌تواند داشته باشد؟ ضمن آنکه اساساً هر تفصیل و تفکیکی، اعم از تفصیل به تورات و انجیل اصلی و متداول یا تفکیک به قسمت‌های تحریف‌شده و قسمت‌های تحریف‌نشده تورات و انجیل، تفصیلی بدون دلیل است و آیات مربوطه، ظهوری در آن ندارند. اتفاقاً حساسیت موضوع ایجاب می‌کرد در صورت تحقق فرض مذکور، قرآن کریم به این تفصیل می‌پرداخت.

از این رو به نظر می‌رسد مصداق امر تصدیق و تحریف‌شده، یک چیز است و عدم فهم درست معنای تصدیق و تحریف از طرفی، و عدم فهم درست ماهیت عهدین از سوی دیگر، سبب پدید آمدن سؤال در مورد چگونگی جمع این دو با هم شده است. در توضیح این مطلب باید گفت مراد از تصدیق و تحریف را باید با توجه به فضای نزول آیات تحلیل کرد. به عنوان مثال، تأیید دانشجو توسط استاد، ناظر به تأیید جنبه علمی دانشجوست، نه همه جنبه‌های وی. حال سؤال این است که آیا می‌توان در مسئله مورد بحث، تأیید را به معنای تأیید کل تورات یا انجیل دانست، یا اینکه باید دایره این تأیید را براساس فضای نزول به بخش خاص و یا جهت خاصی از این کتاب‌ها مقید کرد؟

اساساً با توجه به ماهیت فرانوشتاری تورات و انجیل و طبعاً تحریف مربوط به آنها و آنچه که روایات به عنوان مصداق تحریف مشخص کرده بودند، تصدیق و تأیید یا تحریف مبتنی بر ماهیتی غیر از ماهیت متصور نوشتارگونه تورات و انجیل است. از همین روست که قرآن کریم از زبان عیسی علیه السلام بلافاصله بعد از تصدیق تورات می‌گوید: «وَلَا حِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ» (آل عمران / ۵۰) این عطف، عطف توضیحی یا تفسیری نیست و به همان شریعت و احکامی اشاره دارد که آیین مسیح آن

را آورده است که البته ضرورتاً ماهیت نوشتاری ندارد.

به نظر می‌رسد روایات نیز به مواردی خاص به عنوان مصداق تصدیق اشاره کرده‌اند و آن را به معنای تصدیق کل تورات و انجیل مکتوب ندانسته‌اند. این تصدیق همانند تحریف ناظر به مورد خاصی است. در تفسیر برهان، حدیثی از امام حسن عسکری (ع) آمده است که در توضیح «مصداقاً لما معکم» و خطاب به اهل کتاب می‌فرماید: در کتاب شما نیز به مسئله رسالت محمد (ص) اشاره شده است. (بحرانی، ۱۴۰۳: ۱ / ۲۰۱)

این روایت بسان روایات فراوان دیگری که ذیل آیات مربوط به تصدیق تورات و انجیل توسط قرآن آمده است، بر این نکته تأکید دارد که تصدیق موردنظر قرآن به مورد خاصی، یعنی حقانیت پیامبر (ص) و رسالت وی اشاره دارد. طبری نیز بین مفهوم تصدیق و مسئله اقرار به نبوت پیامبر (ص) نوعی هم‌معنایی برقرار می‌کند: «أَنَّ فِي تَصْدِيقِهِم بِالْقُرْآنِ تَصْدِيقًا مِنْهُمْ لِلتَّوْرَةِ لِأَنَّ الَّذِي فِي الْقُرْآنِ مِنَ الْأَمْرِ بِالْإِقْرَارِ بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ (ص) وَ تَصْدِيقَهُ وَ اتِّبَاعَهُ نَظِيرُ الَّذِي مِنْ ذَلِكَ فِي الْإِنْجِيلِ وَ التَّوْرَةِ.» (طبری، ۱۳۹۲: ۱ / ۱۹۹)

نتیجه آنکه، وجود دو رویکرد تصدیق و تحریف در میان آیات قرآن، شاهد مهمی بر دیدگاه منتخب و ابتدای تحریف بر ماهیتی فرانوشتاری است. آیات قرآن نه تنها قرآن را مصدق تورات و انجیل، بلکه اساساً مصدق همه کتاب‌های آسمانی پیش از خود می‌داند. (مائده / ۴۸) روشن است که چه بسا در مورد سایر کتاب‌های آسمانی هیچ اثری هم در عصر نزول باقی نمانده باشد.

۲. اشاره قرآن به موارد خاصی از معارف تورات و انجیل

با توجه به آنچه که به عنوان محتوای مطالب تورات و انجیل مطرح است، باید گفت نمی‌توان این مطالب را ضرورتاً به عنوان یک ماهیت نوشتاری در نظر گرفت. به عنوان نمونه، از جمله مواردی که قرآن به آن اشاره کرده است، آیه «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ...» (مائده / ۴۵) است؛ حال سؤال این است که آیا بیان این حکم به معنای وجود یک حکم در یک متن نوشتاری مشخص است؟ در پاسخ باید گفت، مواردی از این دست در قرآن کریم که به تورات و انجیل نسبت داده شده است، می‌تواند به معنای حکمی باشد که جزئی از شریعت موسوی یا عیسوی است، نه اینکه ضرورتاً متنی از نوشتاری مشخص به نام تورات و انجیل باشد.

توجه به نمونه دیگر در آیه «وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَلَأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ» (آل عمران / ۵۰) و دقت در عطف موجود در آیه که عطفی توضیحی است، شاهد خوبی بر ماهیت

فرانوشتاری است. صاحب *المیزان* با استناد به همین آیه می‌نویسد: «آیات قرآن دلالت دارد بر اینکه احکام دینی هرچه هست، در تورات بوده و انجیل تنها بعضی از احکام ناسخ را آورده است.» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳ / ۳۱۰) همین‌طور ایشان با استناد به آیه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» (اعراف / ۱۵۷) می‌نویسد: «آیات قرآنی دلالت دارد بر اینکه انجیل مشتمل بوده بر بشارت از آمدن خاتم الانبیاء ﷺ؛ همچنان‌که تورات نیز مشتمل بر آن بوده است.» (همان) ضمن عدم رد دیدگاه علامه طباطبایی، بیان این نکته ضروری است که دلالت این آیات بر یک ماهیت لزوماً نوشتاری، تام نیست. در واقع تورات و انجیل عبارت دیگری از شریعت موسوی و عیسوی هستند، نه لزوماً یک کتاب مشخص. گزیده دیگری از بیان علامه شاید تأیید همین بیان باشد؛ چنان‌که ایشان در تفسیر آیه ۴۶ سوره مائده می‌نویسد: «انجیل چیزی جز امضای شریعت تورات و دعوت بشر به سوی تورات ندارد.» (همان: ۵۶۵)

دقت در مواردی که از علامه طباطبایی نقل شد، به همراه توجه به ماهیت فرامتنی تورات و انجیل، ما را از پی‌جویی مفاهیمی چون اشتغال بر بشارت، احکام ناسخ، تبعیت انجیل از تورات و ... در فضایی متنی و نوشتاری باز می‌دارد.

ازجمله نمونه‌هایی که تصور محتوای متنی تورات و انجیل را با مشکل مواجه می‌کند، اشاره قرآن به مطالبی است که هیچ نشانی از آنها در عهدین امروزی نیست. محمد عزالدین دروزه، مفسر معاصر اهل سنت با اشاره به مطالب ذکرشده در مورد عیسی ﷺ در آیه «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ارْأَيْكَ رَافِعُكَ إِيَّايَ وَمَطْعُوكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا ...» (آل عمران / ۵۵) و تأیید وجود صریح و با ضمني این خطاب‌ها در انجیل‌های متداول، (*انجیل متی*: اصحاح ۴ تا ۱۲) به وجود مواردی ازجمله آیات ۳۳ تا ۴۹ سوره آل عمران اشاره می‌کند که در این انجیل‌ها اثری از آنها نیست. آنچه انتظار وجود این موارد در قرآن کریم را ایجاد می‌کند، نحوه تعبیر قرآنی است؛ به این صورت که با کلمه «اذ» مخاطب را به آن مطالب یادآور می‌شود.

مفسر محترم، موجود نبودن موارد مورد اشاره قرآن در انجیل را چنین توجیه می‌کند که این موارد، در عصر پیامبر ﷺ بین مسیحیان رواج داشته و در اوراقی نوشته شده که به دست ما نرسیده است. (دروزه، ۱۳۸۳: ۷ / ۱۶۲)

بنابراین می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که قرآن کریم با توجه به فضا و شرایط آن عصر، بر این مسائل به‌عنوان اموری متداول در عرف جامعه نگریسته و این مطالب مندرج در قرآن ناظر به متن مشخصی به‌نام انجیل نبوده است.

۳. اشاره قرآن به موارد تحریف در تورات و انجیل

قرآن کریم در موارد متعددی، نمونه‌هایی از تحریف را گوشزد کرده و برخی عقاید باطل را تخطئه می‌کند؛ اما این تخطئه ضرورتاً به این معنا نیست که این عقاید باطل، بخشی از متن مکتوب تورات و انجیل است. از جمله این موارد، مسئله پسر خدا خواندن عیسی و عزیر است. (بقره / ۱۱۳؛ مائده / ۱۸) تعبیر قرآن به صورت «قالت اليهود» و «قالت النصارى» است که دلالتش بر یک اعتقاد نادرست، بیشتر از اشاره به یک متن تحریف‌شده است. از اینها گذشته، توجه به این نکته ضروری است که قرآن کریم به مواردی که به عنوان نقدهای جدی محتوایی به تورات و انجیل مطرح است، به صورت مستقیم ورود پیدا نکرده است. به عنوان نمونه، می‌توان به آیات سوره ص (آیه ۲۵ - ۲۱) در جریان حضرت داوود علیه السلام اشاره کرد که نحوه طرح جریان به گونه‌ای نیست که از آن ناظر بودن قرآن به متن متناظر آن در تورات برداشت گردد.

۴. ادعای قرآن مبنی بر بی سابقه بودن طرح برخی موارد مرتبط با تورات و انجیل

برخی تعبیر قرآنی چنین بیان می‌کند که مردم و پیامبر نسبت به تاریخ مطرح در قرآن، سابقه قبلی نداشته‌اند. این دسته آیات، به بی سابقه بودن گزارش‌های تاریخی در بین مردم عصر نزول تصریح کرده است؛ آیاتی چون «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَكَأَنَّ قَوْمَكَ مِنَ الْقَبْلِ هَذَا» (هود / ۴۹)، «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ» (آل عمران / ۴۴) و «وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْعَافِلِينَ» (یوسف / ۳) گویای این مسئله‌اند.

موضوع بی سابقه بودن تاریخ مطرح در قرآن، که قرآن در چند مورد به آن تصریح کرده، ابهاماتی را برای مفسران ایجاد کرده است. علامه طباطبایی در مورد علت این تعبیر در آیه سوره مبارکه هود می‌نویسد:

یعنی ای پیامبر اسلام، این داستان‌ها در عین اینکه صددرصد درست و صحیح و صدق محض است، برای تو و قومت تا این زمان مجهول بود، و آنچه از سرگذشت‌های مذکور قبل از نزول قرآن نزد اهل کتاب بوده، تحریف شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳ / ۲۹۷)

علامه در ادامه حتی با توجه به داستان نوح علیه السلام در تورات محرف، به بی سابقه و غیبی بودن اخبار قرآن در این خصوص تصریح می‌کند. (همان) وی در تبیین غیبی بودن داستان حضرت مریم در قرآن؛ «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ» (آل عمران / ۴۴) این گونه توضیح می‌دهد:

از این جهت آن را از اخبار غیبی شمرده که در عصر نزول قرآن اثری از این اخبار در دست نبود؛ زیرا از داستان مریم آنچه در کتب دینی اهل کتاب آمده، به هیچ وجه اعتبار نداشت؛ برای اینکه این کتب از دستبرد تحریف دور نمانده بود نیز ممکن است منشأ غیب شمردن این داستان را امی بودن رسول خدا ﷺ و گروندگان به آن جناب بدانیم، نه تحریف کتب عهدین ... ولی وجه اول با سیاق موافق تر است؛ برای اینکه اگر وجه دوم صحیح بود، باید می فرمود: «تو این داستان را نخوانده ای»؛ ولی فرموده: «تو در هنگام قرعه نزد ایشان نبودی.» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳ / ۲۹۷)

با تأملی در نظر علامه باید گفت ظاهر آیات بیانگر آن است که مخاطبان نسبت به موضوع، جهل بسیط داشته اند، نه مرکب؛ یعنی اصلاً این گونه داستان ها به گوششان نخورده بود، نه اینکه تحریف شده آن را شنیده بودند. آنچه که ماهیت فرامتنی تورات و انجیل مورد توجه قرآن کریم را بارز می کند، همین جاست؛ با این توضیح که این مطالب تاریخی در کتاب های مختلف تاریخی درج شده بود، اما در فرهنگ مردم آن زمان حضور نداشت. اصل نوشتار، امری حاشیه ای در جامعه آن روز و امی بودن، از شاخصه های بارز امت پیامبر ﷺ بوده و از آنجاکه قرآن کریم اساساً به ماهیت متنی مشخص به نام تورات و انجیل توجهی ندارد، شاخصه «بی سابقه بودن طرح برخی مطالب تاریخی» - براساس این تحلیل - می تواند یکی از مهم ترین نشانه های ماهیت فرامتنی تورات و انجیل باشد.

۵. ماهیت عهدگونه تورات

گونه ای از ماهیت تورات و انجیل را می توان از آیه ۲۴۸ سوره بقره به دست آورد. در این آیه به جریان تابوت بنی اسرائیل و بقایای موجود در آن اشاره شده است. طبری در تفسیر خود درباره این آیه می نویسد: «آمده است که درون این تابوت، عصای موسی و عصای هارون و برخی از الواح تورات بوده است.» (طبری، ۱۳۹۲: ۲ / ۳۸۸)

براساس شواهد تاریخی، به نظر می رسد کتب دینی برای توده مردم ماهیت عهدگونه ای داشته که هر چند وقت یک بار به آن مراجعه کرده و تعهد می دادند که براساس آن عمل کنند. سیوطی از قول وهب بن منبه چنین نقل می کند: پیامبران بنی اسرائیل پس از موسی، با این مأموریت به سوی مردم مبعوث می شدند که آنچه از تورات را که دچار نسیان شده، تجدید نمایند؛ «يَبْعَثُونَ إِلَيْهِمْ بِتَجْدِيدِ مَا نَسُوا مِنَ التَّوْرَةِ.» (سیوطی، ۱۴۱۴: ۱ / ۳۱۵) این بیان، ضمناً نشان می دهد که قالب کتبی این کتاب ها بیشتر جنبه تشریفاتی داشته است. در جریان درگیری بین بنی اسرائیل و عمالقه، طبری روایتی را از

سدهی نقل می‌کند که عمالقه تورات آنها را گرفته بودند؛ «خذوا توراتهم» (همان: ۲ / ۳۷۵)

در تاریخ آمده است که یهود این کتاب را همه‌جا با خود حمل کرده و از آن مواظبت می‌کردند. نیز گفته شده: پس از ویرانی معبد دوم به‌دست رومیان و سقوط اورشلیم در سال ۷۰ م، یهودیان دریافتند که باید تورات را جایگزین معبد سازند و براین‌اساس، هر یهودی موظف بود یک طومار تورات را برای خود بنویسد یا آن را به روشی دیگر تهیه کند؛ یا آنکه گفته شده طومارهای تورات، امر مقدسی شمرده می‌شد و لمس کردن متن آن ممنوع بود و این تقدس شامل پوشش و جعبه آن نیز می‌شد. (Scott Green, 2000: 154)

از عهد قدیم چنین برمی‌آید که در زمان‌هایی تورات ناپدید شده و بعدها کسانی مدعی شده‌اند که آن را یافته‌اند. در یکی از این موارد، پادشاه تمام دستورات کتاب عهد را که در خانه خداوند پیدا شده بود، برای آنها خواند. سپس پادشاه با خداوند عهد بست که مطابق آنچه در آن کتاب نوشته شده، رفتار نماید و تمام جماعت هم قول دادند این کار را بکنند. (کتاب مقدس، عهد قدیم، کتاب دوم پادشاهان، فصل ۸، ش ۲۲ و فصل ۴، ش ۲۳) همچنین در این باره آمده است:

تورات عبری را دانشمندان یهود در تابوت عهد جا داده بودند و هر هفت سال آن را از تابوت بیرون می‌آوردند و بر یهود می‌خواندند و این نسخه در فتنه‌های فلسطین از میان رفت. سپس عزیر با همکاری حجی و زکریا تورات را از نو جمع‌آوری کردند که آن نسخه هم از دست رفته است. نسخه عبرانی که در دست می‌باشد، در قرن نهم میلادی تنظیم شده و در قرن پانزدهم به طبع رسیده است. (بوکای، ۱۳۸۹: ۱۹)

از جمله مواردی که نشان می‌دهد تورات به‌عنوان عهدی بوده که باید پیوسته تجدید می‌شد، آن است که پس از تبعید بابلی بنی‌اسرائیل، از عزرای کاهن خواستند تورات موسی را برای قوم بخواند. عزرا و دیگر کاهنان کتاب تورات را هر روز برای مردم می‌خواندند تا اینکه در روز هفتم قرائت تورات به پایان رسید. (کتاب مقدس، عهد قدیم، کتاب نحیمیا، باب هشتم و برای موارد مشابه ر.ک به: کتاب پادشاهان ۲، فصل ۲۲ و ۲۳؛ کتاب دوم تواریخ، فصل ۳۴) جالب اینکه، ماهیت عهدگونه بودن این تورات به‌قدری قوی بوده است که ویل دورانت طولانی شدن قرائت به یک هفته را موجب تردید در این می‌داند که این کتاب، همان کتاب شریعت موسی و کتاب عهدی باشد که یوشیا بر مردم خوانده است؛ چراکه به گفته وی، در کتاب عهد تصریح شده است که آن را در مدت یک روز، دو بار بر یهودیان فروخواندند. (دورانت، ۱۳۷۰: ۱ / ۳۸۲)

۶. توجه ویژه به برخی آیات

ممکن است تعبیرهایی در قرآن کریم، امکان دسترسی به متن نوشتاری را تداعی کند که این خود شاهدی بر توجه قرآن به ماهیت نوشتاری تورات و انجیل باشد. برخی آیاتی که از آنها چنین برداشت شده است عبارتند از: «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ» (بقره / ۷۹) و «وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ» (مائده / ۴۳) ظاهر آیه اول دلالت بر این دارد که تحریف و به تبع آن، تورات و انجیل موردنظر قرآن، هویتی نوشتاری دارد. این برداشت تفسیری با این سؤال اساسی روبه‌روست که این تحریف اگر نتیجه بازنویسی متون بوده، تا حدودی طبیعی است و امر غیر اختیاری نمی‌تواند مستحق توبیخ (ویل للذین..) باشد؛ از سویی دیگر، این سؤال اساسی مطرح است که این تحریف اگر ناظر به کتب متداول یهود و نصاری باشد، تطبیق این ادعا با واقعیت تاریخی این کتاب‌ها نیازمند بررسی بیشتری است؛ چراکه تاریخ، این‌گونه تغییر در متن تثبیت‌شده و رسمی این کتاب‌ها را (به‌خصوص در زمان ظهور اسلام و چند قرن پس از تثبیت نهایی این کتاب‌ها) به‌راحتی نمی‌پذیرد. البته این آیه در روایات تفسیری نیز به همان مصداق رایج و مشهور، یعنی کتمان نام پیامبر ﷺ تفسیر شده است. (به‌عنوان نمونه بنگرید به: طبرسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۳۳)

در مورد آیه دوم، طبری در تفسیر خود عبارت «عندهم التوراة» را چنین تفسیر می‌کند: «عندهم التورات التي انزلها علي موسى؛ نزد آنها همان توراتی است که بر موسی نازل شده است.» (طبری، ۱۳۹۲: ۵ / ۱۶۳) علامه طباطبایی نیز ذیل این آیه می‌نویسد:

در این آیه حکم تورات که در آن ایام در دست یهودیان بوده، فی‌الجمله تصدیق شده و آن توراتی بوده که بعد از فتح بابل، عزرا با اذن کورش، پادشاه ایران جمع کرده و بنی‌اسرائیل را از اسارت بابلی‌ها نجات داده و اجازه داد که از بابل به فلسطین برگردند و هیکل معبد یهود - را - که به‌دست بابلی‌ها ویران شده بود - تعمیر کنند و همین تورات در زمان رسول خدا ﷺ و تا به امروز در دست یهود است. پس قرآن تصدیق می‌کند که در تورات موجود، حکم خدا وجود دارد؛ همچنان که می‌فرماید که در این تورات، تحریف و تغییر هست. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۵ / ۵۶۰)

در بیان عدم تنافی این‌گونه تعابیر قرآنی با ماهیت فرانوشتاری موردنظر قرآن از تورات و انجیل، باید گفت در دسترس بودن این کتاب‌ها با توجه به امی بودن مخاطبان عملاً غیرممکن بوده است. با توجه به معنای «امیون» در آیه «وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (بقره / ۷۸) - که کلمه کتاب در آن به‌معنای تورات است (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۳۰) - می‌توان گفت آنچه این کتاب

گرفتار آن شده این است که در دست کسانی قرار گرفته که آن را نمی‌دانند؛ چون سواد خواندن ندارند و تنها برمبنای گمان و تقلید از دیگران، به چیزی معتقدند که در واقع تورات اصلی مخالف آن است. در واقع باید گفت این آیه نیز دلیل دیگری بر وجود تورات در عصر نزول است؛ اما عدم سواد یا عدم آشنایی به زبان کتابت تورات و انجیل به این امر منجر می‌شد که حتی با وجود ظاهری این کتاب‌ها، عملاً دسترسی به آنها ممکن نباشد.

علامه فضل‌الله نیز با اشاره به همین احتمال می‌نویسد:

ملاحظه می‌کنیم که قرآن در مسئله کتمان حق، خطاب‌های خود را متوجه اهل کتاب می‌کند، نه امت اسلام؛ با اینکه باید از امت بخواهد که با مطالعه خود تورات و تدبر در آن، حق را از باطل بشناسند. این نحوه خطاب نشان می‌دهد که ظاهراً مردم دسترسی به تورات نداشته‌اند تا از محتویات آن آگاهی یابند؛ چراکه یهود آن را از مردم مخفی کرده بودند و تنها آنچه را که می‌خواستند، به مردم نشان می‌دادند. بالاتر آنکه، تورات به زبان عربی ترجمه نشده بود که بتوانند آن را بخوانند و لذا تنها راه اطلاع از آن، از طریق علمای اهل کتاب بود و لذا قرآن با آنها تحدی می‌کند که اگر راست می‌گویید، تورات واقعی را نشان دهید. (فضل‌الله، ۱۴۰۲: ۲ / ۱۸)

بنابراین به نظر می‌رسد آنچه می‌تواند به عنوان مراد از در دسترس بودن تورات و انجیل قابل طرح باشد، با توجه به ماهیت فرامتنی آن قابل تحلیل است. مفهوم دسترسی به متن، به دنبال تصور ماهیت متنی از تورات و انجیل به وجود می‌آید؛ درحالی که بررسی تعبیر مختلفی که می‌توانست به این دسترسی اشاره داشته باشد، نشان می‌دهد که تفسیر این دسترسی به یک متن مشخص، قابل اثبات نیست و منطقی‌تر آن است که این دسترسی براساس همان فضای غیر نوشتاری ترسیم گردد.

نتیجه

مفهوم تحریف در آیه شریفه «يَحْرِفُونَ الكلم عن مواضعه» و اساساً ماهیت تورات و انجیل موردنظر قرآن، چنان که دریافت‌های تاریخی نیز آن را تأیید می‌کند، ماهیتی فرانوشتاری بوده است. در تبیین مفهوم تحریف نیز نمی‌توان با توسعه معنایی بی‌دلیل، از معنای ارائه‌شده توسط روایات که غالباً بر کتمان نام پیامبر ﷺ متمرکز شده است، فاصله گرفت؛ گرچه در نگاه اولیه و با توجه به چندلایگی معنایی متن قرآن، امکان جمع این معانی دشوار نمی‌نماید. اما به نظر می‌رسد با توجه به هویت

تاریخی این آیه، باید برای فضای نزول ارزش ویژه‌ای در نظر گرفت. از این رو، تمسک به اطلاق معنایی و استناد به قاعده تفسیری «العبارة بعموم اللفظ لا خصوص المورد» صحیح به نظر نمی‌رسد.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- بلاغی، محمدجواد، ۱۳۷۸، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۰۳ ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- بوکای، مورس، ۱۳۸۹، *مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم*، ترجمه ذبیح‌الله دبیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دروزه، محمدعزه، ۱۳۸۳، *التفسیر الحديث*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- دورانت، ویل، ۱۳۷۰، *تاریخ تمدن*، تهران، شرکت افست.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، ۱۴۱۴ ق، *الدرالمثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دار الفکر.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۳ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵ ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۹۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فضل‌الله، سید محمدحسین، ۱۴۰۲ ق، *من وحی القرآن*، دار الزهراء، الطبعة الثالثة.
- کتاب مقدس.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، ۱۳۶۱، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تصحیح علی‌اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۳۸۵، *تفسیر الکاشف*، ترجمه موسی دانش، قم، بوستان کتاب.
- Neuwirth, Angelika, 2010, *Der Qur'an als Texte der Spätantike*, Ein europäischer Zugang, Berlin, Insel Verlag, p 373 – 378.
- Scott Green, W, 2000, *Scripture in Clasical Judaism*, The Encyclopaedia of Judaism, eds. Leiden.

